

متن پرسش

چی جوری همیشه برگشت و دوباره زنده شد؟ شاید الان غبطه روزهایی رو بخورم که دوست داشتم توی همون روزا با این حال الان بودم ولی نمیشه. بدم میاد از وقت هایی که حالم خوش میشه و راحتی را احساس می‌کنم. وقتی که ناراحت بودم و مریض بودم راهی پیدا کردم اما وقتی که چیزی رو باور کردم بعد از یه مدت از یخ زدگی منفجر شدم. این خیلی مسئله منه، در حدی که میخوام همین حالا این تن بره زیر گل، نمیدون کرخ شدن رو حس کردین یا نه من هم نکردم و امید وارم حس نکنید. اما مثال ساده اش اینه که یک پشه آسیبی بزه؛ این قدر خارش داره که تا زخمش نکنیم دست بر نمی‌داریم. یه ولوله عجیبی افتاده به جونم. آیا با مطالعه و خوندن کتاب حل میشه؟ و این که اصلا این ماجرا حل شدن و درست شدن داره؟ بارها شده بهم میگن کتاب بخون. ولی تاب آدم رو تا یک مدتی با یک دنیای بی خطر مواجه میکنه و من میتونم با این کلمات که توی ذهنم مرور می‌شه راحت زندگی کنم. شما هم میتونین بگین که اینا چه ربطی داره به من، ولی واقعا نمیدونم چرا شما هستین که من بهش بگم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: با رجوع به مباحث «ده نکته در معرفت نفس» و شرح صوتی آن، ان شاءالله جهانی که نیاز روح انسان است مقابلتان گشوده می‌شود.

<https://lobolmizan.ir/book/۷۱?mark=%D۸%AF%D۹%۸۷%۲۰%D۹%۸۶%DA%A۹%D۸%AA%D۹%۸۷>

<https://lobolmizan.ir/sound/۶۴۱?mark=%D۸%AF%D۹%۸۷%۲۰%D۹%۸۶%DA%A۹%D۸%AA%D۹%۸۷> . موفق باشید